

The Development of Moral Circles

Zohreh Majdabadi Farahani
Department of psychology, payame-
Noor University, Tehran, Iran

زهرة مجدآبادی فراهانی*
گروه روان‌شناسی،
دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

نظام‌های اخلاقی مشخص‌کننده اصولی هستند که رفتارهای ارزشمند و مورد قبول جامعه را تعیین می‌کنند؛ بدین ترتیب، اخلاق از خودخواهی جلوگیری می‌کند و وجود دنیایی اجتماعی را امکان‌پذیر می‌سازد که در آن مردم با یکدیگر همکاری می‌کنند. فیلسوفان و مربیان اخلاق اغلب بر جهان‌شمولی اخلاق تأکید می‌کنند؛ بدین معنا که اصول اخلاقی مشخص می‌کنند که افراد چگونه باید با یکدیگر رفتار کنند. با این وجود، افراد تمایز و تنوع زیادی را در قضاوت‌ها، رفتار و تحول اخلاقی خود نشان می‌دهند.

در ادامه در وهله اول، شرح خواهیم داد که چگونه عضویت‌های گروهی بر اخلاق تأثیر می‌گذارد؛ چرا که اشخاص "حلقه‌های اخلاقی" را بنا و در محدوده آن‌ها عمل می‌کنند. همچنین، شواهدی دال بر عمل حلقه‌های اخلاقی در تأثیر بر شناخت و رفتار اخلاقی می‌دهیم. در وهله بعد، به شواهدی از کودکان متوسل می‌شویم تا حلقه‌های اخلاقی را در سراسر تحول مطرح کنیم. در نهایت، به دیدگاه‌های نظری در مورد اینکه چگونه و چرا حلقه‌های اخلاقی بر روان‌شناسی اخلاق در سراسر تحول تأثیر می‌گذارند، خواهیم پرداخت.

حلقه‌های اخلاقی چه هستند؟

حلقه‌های اخلاقی مرزهایی هستند که در محدوده آن‌ها افراد دیگر را شایسته دغدغه اخلاقی^۲ می‌دانیم؛ برای مثال، بیشتر والدین خود را از نظر اخلاقی ملزم می‌دانند که برای فرزندان خود غذا و سرپناه تهیه کنند. در حالی که بسیاری از افراد تأمین زندگی فرزند یک غریبه را ارزشمند و قابل تحسین می‌دانند، انجام دادن این کار معمولاً به همان میزان، الزامی^۳ تلقی نمی‌شود. به‌عنوان مثالی دیگر، بسیاری از افراد ترجیح می‌دهند به خیریه‌هایی کمک کنند که در اجتماع آن‌ها فعالیت دارند تا خیریه‌های دیگر. حتی ممکن است نیاز اجتماعات دیگر بیشتر باشد. این مثال‌ها نشان می‌دهد که چگونه اشخاص جهان را به افرادی تقسیم می‌کنند که سزاوار ملاحظه اخلاقی ویژه‌ای هستند و کسانی که نسبت به آن‌ها الزام کمتری دارند.

نظریه‌های فلسفی، روان‌شناختی و انسان‌شناختی همگی بر مبنای ایده حلقه‌های اخلاقی شکل گرفته‌اند. برای مثال، قسمت اعظم اعمال بسیار خشونت‌آمیز انسانی مانند شکنجه، نسل‌کشی و کشتار جمعی در نتیجه حذف برخی افراد از دنیای اخلاقی خود قلمداد شده است. بنابراین، افرادی که مرتکب چنین جرایم خشونت‌آمیزی می‌شوند، این اعمال را انجام می‌دهند نه به این دلیل که آن‌ها را قابل تحسین می‌دانند، بلکه به این دلیل که صرفاً به نظر آن‌ها حفاظت از آن اعمال غیراخلاقی شامل قربانیان نمی‌شود. به همین منوال، محققان در باب «گستره عدالت»^۴ بحث کرده‌اند که خارج از آن، آسیب و رفتار ناعادلانه پذیرفتنی‌تر است. از دیدگاهی تا حدی متفاوت، پژوهشگران در تلاش‌های انسان‌شناختی و فلسفی برای توصیف محتوای تفکر اخلاقی، مجموعه «اصول اخلاقی»^۵، «مبانی»^۶ یا «انگیزه‌هایی»^۷ را توصیف کرده‌اند که وفاداری نسبت به اعضای درون گروه را در مرکز دستورالعمل‌های اخلاقی^۸ قرار می‌دهد. اگرچه جزئیات این نظریه‌ها متفاوت است، مفهوم مشترک آن‌ها این است که دغدغه نسبت به گروه اجتماعی مؤلفه اصلی شناخت اخلاقی^۹ انسان است.

ایده حلقه‌های اخلاقی توسط نظریه‌های تکاملی نیز تأیید می‌شود. از این دیدگاه، انسان‌ها برای اینکه شانس بقای خود را در محیط تکاملی‌شان به حداکثر برسانند نیاز داشتند با اطرافیان‌شان همکاری کنند (برای مثال، تقسیم کردن غذا در زمان کم‌یاب شدن مواد غذایی). بنابراین، انسان‌های اولیه قبیله‌هایی را تشکیل دادند - مرزهایی که در محدوده آن‌ها با یکدیگر همکاری می‌کردند و از یکدیگر در برابر تهدیدهای بیرونی محافظت می‌کردند. بنابراین، هیجان‌های اخلاقی^{۱۰} تکامل یافتند تا اطمینان حاصل شود که آن مرزهای قبیله‌ای سر جای خود می‌مانند - تخطی‌های اخلاقی^{۱۱} نادرست احساس می‌شوند، اما

*Contact information: z.majdabadi@pnu.ac.ir

1. moral circles
2. moral concern
3. obligatory
4. scope of justice
5. ethics
6. foundations
7. motives
8. codes of morality
9. moral cognition
10. moral emotions
11. moral violations

فقط آن تخطی‌هایی که بین هم‌قبیله‌ها روی می‌دهند.

برای هر کس در هر موقعیت معین، حلقه اخلاقی نمی‌تواند همه را دربرگیرد. بنابر این، گام آغازین در قضاوت و رفتار اخلاقی این است که در وهله اول تعیین شود که آیا شخص یا اشخاص مورد نظر در گستره حلقه اخلاقی عمل‌کننده قرار می‌گیرند. شواهد تجربی در تأیید این احتمال را در قسمت بعد شرح می‌دهیم.

تأثیر حلقه‌های اخلاقی بر شناخت و رفتار اخلاقی بزرگسالان

بر اساس پژوهش‌های تجربی در قلمرو شناخت اجتماعی و اخلاقی در بزرگسالان امکان دارد که حلقه‌های اخلاقی در زیربنای تفکر و رفتار اخلاقی انسان قرار داشته باشند. بزرگسالان در سر و کار داشتن با دنیای اجتماعی به سرعت عضویت‌های گروهی را رمزگذاری می‌کنند و در تعامل اجتماعی اغلب بر اساس این عضویت‌های گروهی به دیگران پاسخ می‌دهند. برای مثال، عضویت در گروه بر فرایندهای شناختی اساسی، از جمله شیوه ادراک افراد و به یاد آوردن دیگران تأثیر می‌گذارد. افراد چهره‌های اعضای نژادی درون گروه^۷ را بهتر از چهره‌های اعضای نژادی برون گروه^۸ تشخیص می‌دهند و با اعضای درون گروه بیش از اعضای برون گروه همکاری می‌کنند. همچنین، افراد در پی رویدادهای منفی (مانند بلایای طبیعی و خشونت جسمانی) بیشتر به اعضای درون گروه کمک می‌کنند تا به اعضای برون گروه. اشخاص گاهی حتی به منفی‌نگری^۹ نسبت به اعضای برون گروه بها می‌دهند و از اعمال پرخاشگرانه نسبت به اعضای برون گروه پشتیبانی می‌کنند.

شواهد مستقیم‌تر از اولویت‌بندی گزینشی افراد در حلقه اخلاقی از پژوهش‌های اخیر در مورد همسان‌سازی سیاسی گروهی^{۱۰} به دست آمده است. برای مثال، پژوهش‌ها نشان داده افراد از بیانات اخلاقی‌ای محکم‌تر پشتیبانی می‌کنند که اعضای سیاسی درون گروه را مورد هدف قرار داده است (برای مثال، عدالت برای اشخاصی که [لیبرال/محافظه کار] هستند نیازی مهم برای جامعه است). بر همین منوال، لیبرال‌ها و محافظه‌کارها، فرمانبرداری^{۱۱} از چهره صاحب اقتدار^{۱۲} را فقط وقتی با ارزش می‌دانند که از گروه سیاسی خودشان باشد. در ادامه، به نحوه تأثیر عضویت‌های گروهی بر شناخت و رفتار اخلاقی در طول تحول می‌پردازیم.

حلقه‌های اخلاقی در سراسر تحول

حلقه‌های اخلاقی در قضاوت‌ها و ارزشیابی‌ها. عضویت گروهی بر طیفی از فرایندهای اجتماعی و شناختی‌ای که تقریباً در اوایل زندگی شروع می‌شوند، تأثیر می‌گذارد. در چند ماه اول زندگی، کودکان از گروه‌بندی‌های اجتماعی^{۱۳} — مانند نژاد و جنسیت — برای متمایز کردن افراد استفاده می‌کنند. در پایان سال اول، کودکان به طیف وسیع‌تری از تمایزات اجتماعی^{۱۴}، از جمله زبان و قومیت توجه می‌کنند و همچنین از مقوله‌های^{۱۵} اجتماعی برای پیش‌بینی رفتار افراد استفاده می‌کنند.

به طرز قابل توجهی، اولین انتظارات^{۱۶} مبتنی بر مقوله اجتماعی کودکان بر باورهایی در مورد رفتار اخلاقی متمرکز است. در پایان سال دوم زندگی، کودکان انتظار دارند که اشخاص، منابع کمیاب را ترجیحاً به نفع اعضای درون گروه تخصیص دهند و انتظار دارند که افراد به اعضای نیازمند درون گروه کمک کنند اما نه به اعضای نیازمند برون گروه. کودکان همچنین از اعضای گروه انتظار دارند که به خاطر اعضای درون گروه آسیب‌دیده انتقام بگیرند اما نه برای اعضای برون گروه آسیب‌دیده. این یافته‌ها نشان می‌دهد اولین مفاهیم اخلاقی کودکان در یک چهارچوب بین گروهی جای گرفته‌اند.

شواهد آشکارتر برای تحول اولیه حلقه‌های اخلاقی در تعدادی از پژوهش‌هایی که ما در کودکان پیش‌دبستانی انجام داده‌ایم به دست آمده است. در سنین پیش‌دبستانی باورهای کودکان در مورد الزام اخلاقی در بازنمایی‌های^{۱۷} آن‌ها از گروه‌های اجتماعی جای گرفته‌اند، طوری که از نظر کودکان افراد الزام‌های به‌خصوصی نسبت به اعضای گروه اجتماعی خود آن‌ها دارند و نسبت به تخطی‌هایی که در محدوده این حلقه‌های اخلاقی روی می‌دهند به‌ویژه حساس هستند. وقتی کودکان الزام‌های اخلاقی را مفهوم‌پردازی می‌کنند، به‌طور ارتجالی چنین می‌پندارند که آن الزام‌ها فقط (یا حداقل با شدت بیشتری) در محدوده حلقه اخلاقی مصداق دارند.

حلقه‌های اخلاقی در انتظارات کودکان از جهان. اینکه حلقه‌های اخلاقی بر شناخت اخلاقی اولیه تأثیر می‌گذارند، طیفی از پیامدها را برای نحوه تعامل کودکان با جهان دارد. با توجه به اینکه کودکان عموماً انتظار دارند که افراد مطابق با الزامات‌شان عمل کنند، در مورد نحوه تعامل افراد با یکدیگر بر اساس اینکه آیا آن افراد در حلقه اخلاقی یکسانی قرار دارند پیش‌بینی‌هایی می‌کنند. به عنوان مثال، در سه‌سالگی و در سراسر دوره کودکی (حداقل تا ده سالگی)، کودکان پیش‌بینی می‌کنند که افراد به احتمال زیاد به اعضای برون گروه، آسیب برسانند تا به اعضای درون گروه. در چهار سالگی، کودکان پیش‌بینی می‌کنند که افراد، اعضای درون گروه را از رویدادهای زبان‌آور نجات خواهند داد و نه اعضای برون گروه را. در پنج سالگی، پیش‌بینی می‌کنند افراد ترجیحاً کمک را به اعضای گروه خویشاوند گسیل کنند و در شش سالگی، کودکان

1. actor
2. in-group
3. out-group
4. negativity
5. political group identification
6. obedience

7. authority figure
8. social groupings
9. social distinctions
10. social category
11. expectations
12. representations

پیش‌بینی می‌کنند افراد رفتارهای جامعه‌پسند را به سمت اعضای درون‌گروه معطوف کنند و نه اعضای برون‌گروه. کودکان همچنین حلقه‌های اخلاقی را برای تبیین رویدادهایی که می‌بینند به کار می‌برند. کودکان چهار و پنج ساله برای توضیح اینکه چرا ممکن است کسی به یکی از اعضای برون‌گروه آسیب برساند و به یکی از اعضای درون‌گروه کمک کند به گروه‌های اجتماعی متوسل می‌شوند اما برای توضیح الگوهای معکوس تعاملات از گروه‌های اجتماعی استفاده نمی‌کنند. همچنین، در دورهٔ کودکی میانه^۱، کودکان انتظار دارند افراد اسرار را با اعضای حلقهٔ اجتماعی خود به طور گزینشی در میان بگذارند و روابط اجتماعی محدودکنندهٔ این باشد که چه کسی راز دیگری را حفظ خواهد کرد (یعنی دوستان با احتمال بیشتری رازهای یکدیگر را حفظ می‌کنند تا غیردوستان). همچنین، در دورهٔ کودکی میانه، کودکان افرادی را که به دوستان خود کمک نمی‌کنند، منفی‌تر ارزیابی می‌کنند تا افرادی را که به غریبه‌ها کمک نمی‌کنند و از اقدامات منفی نسبت به اعضای برون‌گروه چشم‌پوشی می‌کنند اگر این کار برای حفظ کنش‌وری گروه ضروری تلقی شوند. همهٔ این یافته‌ها با این امکان هماهنگ است که از نظر کودکان، الزام‌های اخلاقی در محدودهٔ حلقه‌های خاص دغدغهٔ اخلاقی با شدت بیشتری مصداق دارد.

افزون بر این، کودکان از حلقه‌های اخلاقی برای تعیین نحوهٔ تفکر در مورد اینکه افراد باید چگونه عمل کنند، حتی برای رفتارهای نسبتاً بی‌ضرر، استفاده می‌کنند. برای مثال، کودکان با اعضای از گروه که از هنجارهای گروه^۲ منحرف می‌شوند، مانند خوردن نوع خاصی از غذا یا گوش کردن نوع خاصی از موسیقی، مخالفت می‌کنند. علاوه بر این، کودکان اعمال از نظر اخلاقی منفی را منفی‌تر ارزیابی می‌کنند وقتی آن اعمال شامل ناهمنوایی با هنجارهای گروه باشد. در دورهٔ کودکی میانه، کودکان با افرادی که از عقاید و جهان‌بینی‌های گروهشان منحرف می‌شوند، مخالفت می‌کنند. همچنین، برای گروه‌های اجتماعی، کودکان مسیر الزام‌ها را به عنوان راهی برای تعیین مرزهای گروهی دنبال می‌کنند (آن‌ها چنین می‌پندارند که افراد دارای الزام‌های مشترک، نه دارای رفتارها و ترجیحات دیگر مشترک، اعضای یک گروه‌اند). این یافته‌ها نشان می‌دهد کودکان حلقه‌های اخلاقی را تعیین‌کنندهٔ مرزهایی می‌دانند که در آن‌ها الزامات هنجاری مصداق دارند.

حلقه‌های اخلاقی در تعاملات اجتماعی خود کودکان. فهم کودکان از الزام در بافت حلقه‌های اخلاقی پیامدهایی برای نحوهٔ رفتار آن‌ها نسبت به دیگران نیز دارد. عضویت‌های گروهی بر طیفی از فرایندهای اجتماعی که از دورهٔ کودکی اولیه^۳ شروع می‌شوند، تأثیر می‌گذارد. برای مثال، در سنین پیش‌دبستانی، کودکان در طیف وسیعی از تمایزات اجتماعی، از جمله جنسیت، نژاد، مذهب، زبان و ملیت، اعضای درون‌گروه را به اعضای برون‌گروه ترجیح می‌دهند. برخی از این سوگیری‌ها آشکارند و برخی حتی خارج از آگاهی کودکان عمل می‌کنند. برای مثال، در سراسر دورهٔ کودکی اولیه، کودکان سوگیری‌های پنهان به نفع اعضای درون‌گروه و علیه اعضای برون‌گروه برای گروه‌های نژادی، جنسیتی، و مذهبی دارند. کودکان، حتی در دو سال اول زندگی، به اعضای درون‌گروه نسبت به اعضای برون‌گروه ترجیحاتی پیدا می‌کنند و رفتارهای اخلاقی را بیشتر به اعضای درون‌گروه معطوف می‌کنند. کودکان خردسال همچنین وفاداری نسبت به اعضای درون‌گروه را در تعدادی از پارادایم‌های آزمایشی نشان داده‌اند. کودکان با اعضای درون‌گروه نسبت به اعضای برون‌گروه در منابع سهیم می‌شوند، حتی زمانی که این کار برای آن‌ها پرهزینه است. همچنین، گاهی اوقات رفتارهای منفی را به سمت اعضای برون‌گروه معطوف می‌کنند، حتی در مواردی که اختیار دارند که این کار را نکنند. بنابراین، به‌نظر می‌رسد که حلقه‌های اخلاقی در طیف وسیعی از بافت‌ها و محیط‌ها بر نگرش‌ها و رفتارهای کودکان که مرتبط با اخلاقند، تأثیر می‌گذارند.

چرایی تأثیر حلقه‌های اخلاقی بر شناخت و رفتار اخلاقی

با توجه به اینکه بسیاری از آموزش‌های اخلاقی بر اصول جهان‌شمولی تأکید دارند، ممکن است تعجب‌آور به‌نظر برسد که کودکان چنین مرزهای اولیه و پایداری را در باورها و رفتار اخلاقی خود نشان می‌دهند. درک بیشتر چرایی این موضوع می‌تواند به هدایت تلاش‌ها برای تسهیل گسترش حلقه‌های دغدغه اخلاقی کودکان کمک کند.

از نظر ما مکانیزم‌های کلی - حیطه‌ای^۴ که در زیربنای تحول مفهومی^۵ قرار دارند بر بازنمایی‌های حلقه‌های اخلاقی در سراسر تحول تأثیر می‌گذارند. به‌ویژه، کودکان خردسال (حداقل از سه‌سالگی و در خلال دورهٔ کودکی) گرایش کلی دارند که فکر کنند مقوله‌ها بر آنچه که اعضایشان مجازند انجام دهند تأثیر می‌گذارند. بنابر این، کودکان انتظار دارند الزامات^۶ از جمله الزامات اخلاقی، اما نه محدود به آن‌ها - در درون مقوله‌ها قرار بگیرند و مقوله‌ها را از یکدیگر متمایز کنند. سپس کودکان با این انتظار کلی در ذهن که مقوله‌ها رفتار را تعیین می‌کنند، هم به دنبال نشانه‌های^۷ مرتبط با مقوله‌ها می‌گردند و هم در جست‌وجوی رفتارهای منعکس‌کنندهٔ الزامات هستند. نشانه‌های الزامی بودن رفتارهای از نظر اخلاقی مرتبط (برای انجام دادن یا اجتناب کردن) از منابع گوناگونی ناشی می‌شوند، از جمله پیام‌های آشکار^۸، ویژگی‌های نامحسوس‌تر زبان^۹، و تجربه‌ها و مشاهده پیامدها. مدت‌هاست که صاحب‌نظران چنین استدلال کرده‌اند که والدین و

1. middle childhood

2. group norms

3. early childhood

4. biases

5. domain-general mechanisms

6. conceptual development

7. obligations

8. cues

9. explicit messages

10. more subtle features of language

مربیان نقش مهمی در انتقال رفتارهای اخلاقی به کودکان دارند؛ برای مثال، والدین غالباً با فرزندان خود در مورد اهمیت انصاف صحبت می‌کنند و نه تنها این موضوع را منتقل می‌کنند که انصاف نوعی الزام اخلاقی مهم است، عقاید خود را در مورد موقعیت‌هایی که در آن‌ها الزام به منصف‌بودن مصداق دارد نیز ابراز می‌کنند. بزرگسالان هم‌چنین ممکن است از اشکال زبانی خاصی برای انتقال این موضوع به کودکان استفاده کنند که برخی اعمال باید انجام شوند یا از آن‌ها اجتناب شود؛ به‌عنوان مثال، واژه عام^۱ "شما" اغلب برای این منظور استفاده می‌شود که موضوع مورد بحث از نظر گستره، دستوری (هنجاری)^۲ است. در نهایت، مشاهدات کودکان از رفتارها و پیامدهای آن‌ها شامل پیام‌هایی در مورد چیزهایی است که در حیطه الزام اخلاقی قرار می‌گیرند. در دوره کودکی اولیه، کودکان از خلال مشاهده اینکه چه رفتارهایی معمولاً مجازات می‌شوند، از طریق نحوه تبیین رفتارها و ممنوعیت‌ها، با ردیابی اینکه کدام رفتارها در چه بافت‌هایی معمولاً روی می‌دهند، و ممکن است از طریق مشاهده اینکه چگونه رفتارها، موجب پاسخهای متفاوت از سوی قربانیان‌شان و افراد دیگر در محیط می‌شوند، یاد می‌گیرند که چه رفتارهایی قابل تحسین و چه رفتارهایی قابل سرزنش است. از این دیدگاه، کودکان برای تحول مفهومی (از جمله در حیطه اخلاقی)، انتظاری عام دارند که هنجارها و الزام‌ها در مرزهای مقوله مصداق دارند. بعد نشانه‌های فرهنگی، کودکان را هدایت می‌کنند به اینکه کدام رفتارها الزامی قلمداد می‌شوند (و بنابراین در محدوده مرزهای این انتظارات قرار می‌گیرند) و کدام مقوله‌ها برای تحدید این مرزها در اجتماعات کودکان مصداق دارند.

دیدگاهی که ما از حلقه‌های اخلاقی در اینجا پیشنهاد می‌کنیم با تمرکز بر نقش مکانیزم‌های کلی - حیطه‌ای زیربنای تحول مفهومی، از دیدگاه‌هایی که بر نقش گروه‌ها در نوعی هسته اخلاقی فطری^۳ تأکید دارند، متفاوت است. به‌ویژه، دیدگاه ما مستلزم این نیست که محتوای اخلاقی (برای مثال، باورها در مورد آسیب و عدالت) فطری باشد - بلکه ما نشانه‌های فراوان نامحسوس و آشکار نسبت به رفتارهای الزامی و ممنوعی را که در محیط کودکان موجودند، در نظر می‌گیریم. دیدگاه ما هم‌چنین تا حدودی متفاوت از دیدگاه‌هایی است که اخلاق را به‌عنوان یکی از ملاحظات متعدد، همراه با دغدغه‌هایی در مورد انصاف، برابری، هویت گروهی، هنجارهای گروهی و کنش‌وری گروهی توصیف می‌کنند که کودکان در ارزشیابی بافت‌های بین گروهی در نظر می‌گیرند. ما مفاهیم اخلاق و الزام را در بازنمایی گروه‌های اجتماعی می‌بینیم. به‌عبارت دیگر، فرض بر این است الزام‌های اخلاقی به‌ویژه در مرزهای گروهی مصداق دارند. از این دیدگاه، اینکه گروه‌ها چگونه بر تفکر اخلاقی کودکان تأثیر می‌گذارند به برجستگی یک مقوله مرتبط و میزان الزامی بودن رفتار مورد نظر در ذهن کودک بستگی دارد.

حرکت فراسوی حلقه اخلاقی

این ایده که کودکان از حلقه‌های اخلاقی برای فهم جهان استفاده می‌کنند ممکن است (و باید) زنگ خطر را برای کسانی به صدا درآورد که می‌دانند در دنیای چندفرهنگی امروزی، کودکان دائماً با افراد گروه‌های مختلف در تماس هستند (مثلاً گروه‌هایی که از نظر نژادی، قومیت، مذهب و ... متفاوت‌اند). اخیراً، بسیاری از پژوهشگران جست‌وجوی راه‌های کاهش اتکای کودکان به گروه‌های اجتماعی را آغاز کرده‌اند.

چند راهبرد نویدبخش برای افزایش احساسات مثبت کودکان نسبت به اعضای برون گروه وجود دارد. برای مثال، آموزش افراد برای تمرکز بر هویت‌های فردی چهره‌های برون گروه (مثلاً چهره‌های نژادی دیگر) می‌تواند سوگیری‌های پنهان کودکان و بزرگسالان را نسبت به اعضای برون گروه کاهش دهد. افزون بر این، در دوره کودکی اولیه افزایش همدلی کودکان نسبت به اعضای برون گروه باعث می‌شود که آن‌ها احتمالاً به اعضای برون گروه کمک کنند و تصور مواردی از کمک کردن به دیگران (شبیه‌سازی رویدادی^۴) تمایل کودکان را برای کمک کردن به اعضای گروه افزایش می‌دهد. در نهایت، نشان داده شده که تماس بین گروهی، یعنی تعاملات دارای کیفیت بالا بین اعضای گروه‌های مختلف، در طیفی از موقعیت‌ها، سوگیری و تبعیض^۵ را کاهش دهد؛ حتی اگر این تماس‌ها غیرمستقیم باشند (برای مثال، کودک داستانی در مورد عضوی از گروه اجتماعی‌اش که در تعامل با یک عضو برون گروه است، می‌خواند). موفقیت همه این راهبردها نشان می‌دهد مداخلات هدفمند می‌تواند حد استفاده کودکان از حلقه‌های اخلاقی را برای تأثیر بر قضاوت‌ها و رفتارهای اخلاقی آن‌ها کاهش دهد.

راهبرد بالقوه دیگر برای تغییر نقش حلقه‌های اخلاقی در قضاوت و رفتار کودکان، تغییر ماهیت خود حلقه‌های اخلاقی کودکان است. برای مثال، به جای تشویق کودکان به رفتار مثبت نسبت به اعضای برون گروه، ممکن است کودکان را تشویق کنیم که اصلاً اطرافیان خود را به عنوان اعضای برون گروه نبینند. به عبارت دیگر، مرزهای حلقه‌های اخلاقی کودکان را گسترش می‌دهیم تا طیف وسیع‌تری از افراد را در برگیرد. این کاری دلپره‌آور است، با توجه به اینکه کودکان

1. generic
2. normative
3. innate moral core

4. episodic simulation
5. discrimination

ممکن است به‌طور همزمان خود را به‌عنوان بخشی از هر تعداد از حلقه‌های اخلاقی، بسته به شرایط، ببینند؛ بنابراین، حلقه‌هایی که ما به دنبال گسترش آن هستیم، ناگزیر از بافتی به بافت دیگر متفاوت است. مع‌هذا، یک شیوه بسیار ثمربخش برای تحقق این کار می‌تواند معرفی هویت‌های درون‌گروه مشترک در موقعیت‌هایی باشد که در آن‌ها کودکان ممکن است به‌طور طبیعی تمایزی بین خودشان و اطرافیان خود ببینند. برای مثال، پس از یک فاجعه طبیعی در ایتالیا، کودکان دبستانی ایتالیایی و مهاجری که خود را به‌عنوان یک گروه (ایتالیایی‌ها و مهاجران با هم) می‌دانستند، بیشتر احتمال داشت که نگرش مثبت نسبت به برون‌گروه خود نشان دهند. بنابراین، مداخلات برای معرفی نوعی هویت درون‌گروه مشترک می‌تواند مرز حلقه اخلاقی کودکان را در طیف وسیعی از بافت‌های بین‌گروهی گسترش دهد.

علاوه بر این، چهارچوبی که در اینجا ارائه می‌کنیم نقطه شروع دیگری برای آزمودن راهبردهای جدید برای کاهش اتکای کودکان به حلقه‌های اخلاقی فراهم می‌کند؛ کودکان هم مرزهای مقوله‌های خاص را از دیگران می‌آموزند و هم اینکه چه رفتارهایی در محدوده آن مقوله‌ها از نظر اخلاقی الزامی‌اند. در انجام دادن این کار، نقش درون‌داد^۱ و تجربه را در تأثیر بر باورهای در حال تحول کودکان در مورد اخلاق برجسته می‌کنیم. از این دیدگاه، تغییر تجربه‌های کودکان می‌تواند به تغییر در باورهای اخلاقی‌ای که آن‌ها به‌تدریج کسب می‌کنند، منجر شود. برای مثال، ویژگی‌های نامحسوس زبان، کودکان خردسال را به این باور رهنمون می‌سازد که مرزهای برخی مقوله‌های اجتماعی، ثابت^۲ و مجزا^۳ هستند. تغییر در این ویژگی‌های نامحسوس می‌تواند کودکان را تشویق کند تا دیدگاه گسترده‌تری نسبت به حلقه‌های اخلاقی خود پیدا کنند. علاوه بر این، گسترش استفاده از زبان دستوری (هنجاری) برای بحث در مورد تعاملات اجتماعی ارزشمند بین اعضای گروه‌های مختلف می‌تواند به مقابله با این ایده کمک کند که پرداختن به رفتارهای جامعه‌پسند و اجتناب از رفتارهای زیان‌بخش در بین اعضای همان گروه به شدت الزامی است.

نتیجه‌گیری

اخلاق متشکل از فرایندهای مختلفی است — از جمله قضاوت‌ها، استدلال، هیجان‌ها و رفتارها — که از خودخواهی جلوگیری می‌کند و زندگی اجتماعی را امکان‌پذیر می‌سازد. ما فکر می‌کنیم که همه این مؤلفه‌های شناخت و رفتار (به‌عنوان مثال، نحوه ارزشیابی و تبیین آشکار تخطی‌های اخلاقی، واکنش‌های شهودی و نحوه احساس و رفتار کودکان) می‌توانند به درک ما از اخلاق کمک کنند و نظریه‌سازی را در قلمروهای مختلف پیش ببرند. در خصوص موضوع حلقه‌های اخلاقی، ما شواهد همگرایی را ملاحظه می‌کنیم، از جمله در مراحل اولیه تحول، در ابعاد مختلف شناخت، عاطفه^۴ و رفتار. همان‌طور که پیشتر بررسی شد مرزهای مقوله بر نحوه‌ای که کودکان تخطی‌های اخلاقی را ارزشیابی و تبیین می‌کنند، بر اینکه چگونه آن‌ها رفتارهای از نظر اخلاقی مرتبط را پیش‌بینی می‌کنند و یاد می‌گیرند و بر چگونگی احساس و رفتار آن‌ها نسبت به اعضای درون‌گروه و برون‌گروه در موقعیت‌های از نظر اخلاقی مرتبط، تأثیر می‌گذارند. محققان باید به جست‌وجوی شواهد بیشتر برای این فرایندها در نمونه‌های متنوع‌تر، هم در جوامع غربی، یعنی جایی که قسمت اعظم این پژوهش‌ها به لحاظ تاریخی انجام شده‌اند، و هم در جوامع دیگر در سراسر جهان، ادامه دهند. با تعقیب این هدف‌ها، این قلمرو می‌تواند به پیشرفت خود ادامه دهد؛ زیرا پژوهش‌ها چگونگی ارتباط مؤلفه‌های مختلف شناخت، هیجان و رفتار اخلاقی را با یکدیگر در سراسر تحول به‌تفصیل بررسی می‌کنند.

منبع

Chalik, L., & Rhodes, M. (2023). The development of moral circles. In M. Killen & J. Smetana (Eds.), *Handbook of moral development* (pp. 54-68). London: Routledge.